

نامهٔ توماس مان به کمیتهٔ اعطاء جایزهٔ صلح نوبل ۱۹۳۵ ترجمهٔ ماشاءالله مقدسی

۵۳ توماس مان بارها در مقالات و نوشته‌های خود عنوان داشته است که فردی غیرسیاسی است و علاقه به مداخله در این مسائل را ندارد. اما مکاتبات و نوشته‌های او در بسیاری موارد خلاف این گفته را به اثبات می‌رساند. از آن میان نامهٔ زیر که خطاب به کمیتهٔ اعطاء جایزهٔ صلح نوبل نوشته شده بخوبی نشانگر همین امر است. در این نامه مان به طرفداری از کارل فون اوسیتسکی^۱ می‌پردازد. اوسیتسکی از نویسندگان و صلح طلبان آلمان بود و از ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۳ سردبیری نشریهٔ ولتونه آرابر عهده داشت. در سال ۱۹۳۱ مقاله‌ای در این نشریه منتشر شد که در آن به توطئهٔ هیتلر و مقاصد او اشاره‌ای شده بود. در ۱۹۳۳ که هیتلر به قدرت رسید، بلافاصله دستور دستگیری نویسنده و همکاران او را صادر کرد و این چنین اوسیتسکی از همان زمان دستگیر و به اردوگاه کار اجباری فرستاده شد.

بی‌شک نامهٔ حاضر باعث شد که در سال ۱۹۳۵ جایزهٔ صلح نوبل به اوسیتسکی اهداء شود و اندکی از درد ورنج این نویسنده را بکاهد. اما حکومت آلمان از آن زمان به بعد اعلام کرد که هیچ یک از شهروندان این کشور حق دریافت این جایزه را ندارد.

«در مجلهٔ سوئیس خواندم که ماساریک^۲، رئیس جمهور چکوسلواکی



هاینریش مان.

جایزه صلح نباید رنگ و بوی سیاسی داشته باشد و با اعطاء آن به دولتی رسمی و یا مردم یک کشور اهانتی شود. اما اعطاء این جایزه بی شک و در هر شرایطی اقدامی سیاسی است. حتی بنیان آن از ابتدا هم سیاسی بوده است. هدف ایجاد صلح بین ملتها و قدردانی از پیشگامان رنج دیده این قلمرو است.

و کارل فون اوسیتسکی، نویسنده آلمانی به عنوان نامزد دریافت جایزه صلح نوبل امسال بیش از دیگران مطرح شده اند.

دشوار بتوان مشخص کرد که این خبر تا چه حد حاصل نظرات اعضاء و اهداف واقعی کمیته صلح نوبل است. اما خواهش می کنم، اگر ممکن باشد شوق و اشتیاق (شاید بی مناسبت) مرا در این زمینه در نظر بگیرید و اجازه دهید نکات زیر را مطرح کنم.

بدون تردید همه دوستان صلح از انتخاب رئیس جمهور محترم چکوسلواکی صمیمانه استقبال خواهند کرد و این انتخاب بی شک همان گونه که انتظار می رود، انتخاب کاملاً درستی است. اما چه موجی از شادی و رضایت جامعه فرهنگی را فرا خواهد گرفت، اگر این کمیته به تصمیمی گرچه نه چندان دقیق و شفاف، اما مهم از نظر اخلاقی برسد و این جایزه را به یک جان باخته راه آزادی چون اوسیتسکی اعطاء کند که سه سال است در اردوگاههای کار اجباری نازیها رنج می برد. بیان این موضوع ساده نیست، اما برای من مهم است که توجه شما را به این مهم جلب کنم: انتخاب اول اقدامی کاملاً خوب، جالب و بی عیب و نقص است که هیچ کس از آن نخواهد رنجید و شگفت زده نخواهد شد، اما انتخاب دوم کاری بزرگ، آزادمنشانه و کاملاً اخلاقی و بی نظیر است. این انتخاب اقدامی مؤثر و به دور از هر شائبه ای است که آرامش، قدرت و ایمان به خوبیها را دوباره نه فقط در دل انسانی که لایق آن است، بلکه در دل میلیونها انسان رنج دیده در دنیای پراز تباهی و تیرگی امروز فراهم می کند و این کار پسندیده به معنای واقعی کلمه باعث بیداری آنانی خواهد شد که از سربستی، سستی و ضعف اخلاقی دست به اقدامی نمی زنند.

همین نکته را می خواستم بگویم. گرچه می دانم کمیته چه تفکر و ملاحظات واقع بینانه ای را در نظر خواهد گرفت تا راه حلی پسندیده ترو بی طرفانه تر را در پیش گیرد. منظورم آن است که می دانم جایزه صلح نباید رنگ و بوی سیاسی داشته باشد و با اعطاء آن به دولتی رسمی و



کلاوس مان، ۱۹۳۹.

۵۵

یا مردم یک کشور اهانتی شود. اما اعطاء این جایزه بی شک و در هر شرایطی اقدامی سیاسی است. حتی بنیان آن از ابتدا هم سیاسی بوده است. هدف، ایجاد صلح بین ملتها و قدردانی از پیشگامان رنجدیدهٔ این قلمرو است. نمی شود همیشه این جایزه را به دولتمردان و سیاستمدارانی همچون بریان و اشتزمان^۴ اعطاء کرد. صلح جوایی گاهی در سرشت خود مخالفت با حکومتها را هم دارد و در چنین مواردی جایزه به آنانی تعلق می گیرد که در هر حال با دولتی به مخالفت برخاسته اند.

اما دولت مورد نظر ما، همان گونه که می دانید صلح جوایی را به سبک و سیاق خود تعبیر می کند. همهٔ مردم سخنان پیشوای آلمان را به یاد دارند که وعده داده بود تا با صلح جوایی ارتش آلمان را (هم از جنبهٔ مادی و هم معنوی) تجهیز کند و مردم را به شادمانی و رفاه برساند. در روزنامهٔ رسمی دولت آلمان فولکیشن^۵ بنویسند که شعله افکنها و سلاحی دارند که می توانند با آنها تمامی مردم اروپا را در صحنه های جنگ به خاک و خون بکشند. از نظر سیاسی، فرهنگی و انسانی تفاوت بسیاری بین پیشوای آلمان و نویسندهٔ مورد نظر ما (اوسیتسکی) در نگرش و تفرق از جنگ وجود دارد. همین تفاوت است که اوسیتسکی و بسیاری از طرفداران صلح در آلمان را به زندان و شکنجه محکوم کرده است و در عین حال نشانه ای بارز از اندیشهٔ غیر منطقی نازیهاست که به آن مباحثات هم می کنند.

آیا انتخاب اوسیتسکی به عنوان مبارز راه صلح که نه کمونیست بوده و نه یهودی، اهانت به دولت آلمان است؟ به عقیدهٔ من توهین زمانی مطرح می شود که به صداقت گفتار کسی تردید کنند و بر پایهٔ این تردید و بر اساس فرضیات ذهنی نباید فردی بسیار مهم همچون اوسیتسکی را از دستیابی به این جایزه محروم سازند. عدم اعطای جایزه به او به دلیل واکنش دولت آلمان خود نوعی توهین است و بی شک دوری از انصاف در صحنهٔ بین المللی خواهد بود. به نظر من اعطاء جایزه به اوسیتسکی گرامیداشت مبارزات دوران زندگی او و اقدامی



ملاقات با آلبرت اینشتین هنگام اقامت در آمریکا.

آزادمنشانه است. بسیاری دیگر هم آرزو دارند که این جایزه به او اعطاء شود. شکی نیست که این محبت و دلجویی می تواند انگیزه ای برای زدودن رنج ناملايمات از زندگی این مرد و یافتن حیاتی دوباره باشد. هرچند این آرزوی قلبی من چندان با واقعیت جور در نخواهد آمد، زیرا این متفکر حساس اکنون سه سال در اردوگاههای کار اجباری نازیها به دست فراموشی سپرده شده است. هرچند هیچ خبری از درون این اردوگاهها به بیرون نمی رسد، اما به احتمال قوی در حال حاضر او از جنبه روحی و جسمی درهم شکسته است. باید او را به عنوان برنده جایزه صلح معرفی کرد تا از این همه رنج و آشفتگی رهایی یابد. آیا ممکن است بخت

این انتخاب اقدامی مؤثر و به دور از هر شائبه ای است که آرامش، قدرت و ایمان به خوبیها را دوباره نه فقط در دل انسانی که لایق آن است، بلکه در دل میلیونها انسان رنج دیده در دنیای پر از تباهی و تیرگی امروز فراهم می کند و این کار پسندیده به معنای واقعی کلمه باعث بیداری آنانی خواهد شد که از سرببی تفاوتی، سستی و ضعف اخلاقی دست به اقدامی نمی زنند.

یار او نباشد و متاسفانه داوران در تصمیم خود نسبت به او متزلزل شوند؟ شک ندارم که چنین نخواهد شد، زیرا این موضوع فقط مربوط به یک فرد نمی شود، بلکه او یکی از هزاران قربانی است. [...]

اعضای این جایزه به اوسیتسکی نشانه‌ای هشیاری برانگیز برای میلیون‌ها انسان بیم زده و هراسناک است و آنان در خواهند یافت که جایزه صلح به صبر و شکیبایی ملت آلمان اهداء خواهد شد. از صمیم قلب خواهش می کنم به خاطر همین میلیون‌ها انسان بار دیگر این نشانه هشیاری برانگیز را به جهانیان نشان دهید.» ♦♦♦

۵۷

توماس مان



1. Carl Von Ossietzky (1889-1938)

2. Weltbühne

۳. توماس گاریک ماساریک (۱۸۵۰-۱۹۳۷) سیاستمدار چک و نخستین رئیس جمهور و بنیانگذار کشور چکوسلواکی بود. در حین جنگ جهانی اول استقلال کشورش را اعلام کرد و سه دوره (۱۹۲۰، ۱۹۲۷، ۱۹۳۴) رئیس جمهور چکوسلواکی بود و از اقدامات مهم او می توان به انقاع نظام فتودالی و همچنین شکیبایی و ملایمت در برابر مخالفان خود اشاره کرد.

۴. آریستید بریان (۱۸۶۲-۱۹۳۲)، سیاستمدار فرانسوی و گوستاو اشترازمان (۱۸۷۸-۱۹۲۹)، سیاستمدار آلمانی به دلایل اقدامات خود در انعقاد قرار داد صلح لوکارنو در سال ۱۹۲۵ مشترکاً جایزه صلح نوبل در سال ۱۹۲۶ را دریافت کردند.

5. Völkischen Beobachter

